

اذن در ایفای دین در فقه امامیه و حقوق فرانسه

هرمز اسدی کوهباد^۱، مرضیه موسوی^۲

^۱ دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

^۲ کارشناسی ارشد حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

چکیده

یکی از مباحث مهم در قانون مدنی ایران، اذن در ایفای دین است که در ماده ۲۶۷ این قانون آمده و صریحا مورد پذیرش قانونگذار قرار گرفته است. ذیل ماده مرقوم، قانونگذار به ثالث تادیه کننده دین اجازه می دهد تحت شرایطی بتواند آنچه را در مقام تادیه دین دیگری پرداخته، از او مطالبه نماید. مهمترین شرطی که این امکان را فراهم می سازد کسب اذن از مدیون است؛ اما در مواردی تادیه کننده علیرغم عدم استیذان صریح و یا گرفتن اذن از مدیون می تواند آنچه تادیه نمود از مدیون مطالبه کند. در مورد وفای به عهد در نظام حقوقی ایران بسیار در کتب حقوقی، کتب فقهی و پایان نامه ها به مسائل مربوط به آن پرداخته شده؛ اما در خصوص احکام و مسائل مرتبط با نقش اذن در ایفای دین از جانب ثالث، کم تر مورد توجه قرار گرفته است. در این مقاله سعی شده است با روش تحلیلی توصیفی مفهوم درستی از قسمت دوم ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایران با بررسی فقه امامیه و مقایسه تطبیقی این موضوع در حقوق فرانسه داده شود. بر اساس نتایج حاصل از این پژوهش مشخص شد که قسمت اخیر ماده ۲۶۷ قانون مدنی، چهره واقعی نظام حقوقی و فقهی ما در باب پرداخت دین دیگری نیست و آنچه در قسمت دوم ماده ۲۶۷ قانون مدنی بعنوان قاعده حقوقی از طرف بعضی از حقوقدانان داخلی و برخی از فقها بیان می شود، خود استثنائی بیش نیست و در نظر مشهور فقهای امامیه و نظام حقوقی ایران مانند حقوق کشور فرانسه، تادیه کننده دین دیگری، جز در فرضی که ثالث قصد تبرع دارد، می تواند به مدیون رجوع کند اگرچه ماذون از سوی مدیون نباشد، چون اگر ثالث قصد تبرع داشته باشد چه با اذن و چه بدون اذن، ثالث نمی تواند به مدیون مراجعه کند.

واژه‌های کلیدی: اذن، ایفای دین، شخص ثالث، ایفاء.

۱-مقدمه

مطابق اطلاق ماده ۲۶۷ ق.م.ا. اگر کسی دین دیگری را بدون اذن او ادا کند حق رجوع به او را ندارد؛ اما با استقراء در قوانین مختلف و سوابق فقهی بحث و نیز رویه قضایی، این نتیجه حاصل خواهد شد که قسمت اخیر ماده ۲۶۷ ق.م.ا. بیانگر چهره واقعی نظام حقوق ایران نیست بلکه در حقوق ایران نیز به مانند کشور فرانسه، پرداخت کننده دین دیگر جز در فرضی که قصد تبرع دارد یا هیچ‌گونه التزام یا نفعی در پرداخت نداشته و کاملاً بیگانه از دین است، می‌تواند به مدیون رجوع کند، اگرچه مآذون از سوی مدیون نباشد. (داروئی، ۱۳۸۷: ۱۵۷)؛ در حقیقت ایفای دیون از جانب اشخاص ثالث، پدیده‌ای است که در عالم حقوق و روابط مالی اشخاص با یکدیگر، به وفور اتفاق می‌افتد. ثالث گاهی در انجام تعهد، هیچ مسئولیت قانونی و شرعی برای انجام تعهد از جانب متعهد ندارد و اما به انگیزه‌های دیگری مانند خیرخواهی و یا تأمین نفع مشترکی که با مدیون دارد، او را به انجام این عمل متمایل می‌سازد و گاه نیز با این که ثالث مدیون اصلی و واقعی دینی نیست، اما به موجب قانون، ناگزیر از پرداخت دین به دائن است. اجرای تعهد قراردادی یک عمل حقوقی است یا یک واقعه حقوقی و یا اینکه دارای ماهیتی متفاوت بسته به نوع تادیه دارد عمل حقوقی و یا عمل مادی صرف است. (شهبازی نیا و رزاقی، ۱۳۹۰)

ماده ۲۶۷ قانون مدنی به صراحت اعلام می‌دارد ایفای دین از جانب غیر مدیون هم جایز است، اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد. با وجود این در مورد کاری که وابسته به شخصیت مدیون است، وفای به عهد باید از سوی شخص او انجام پذیرد، نه نمایندگی در آن راه دارد نه ضامن می‌تواند عهده دار انجام دادن آن شود و نه شخص ثالث به جای مدیون وفای به عهد کند مگر اینکه طلبکار از آن ویژگی بگذرد و اقدام دیگران را بپذیرد. برای مثال اگر جراحی عهده دار عمل ویژه ای شود جز او هیچ کس دیگر نمی‌تواند تعهد را اجرا کند مگر این که طرف قرارداد به آن راضی شود.

وفای به عهد تنها با رعایت شرایطی که قانون برای آن مقرر داشته است محقق می‌شود که این شرایط ممکن است به طرفین تعهد و یا موضوع اجرا و یا کیفیت اجرای تعهد مربوط شود. بر همین اساس در کتب حقوقی (صفایی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶) شرایط ایفای تعهد را در چهار بخش بررسی نموده اند که عبارتند از:

اول: شخصی که تعهد را ایفا می‌کند.

دوم: شخصی که مورد تعهد باید به او تادیه شود یا همان دریافت کننده دین.

سوم: چیزی که باید تادیه شود،

و چهارم: زمان، مکان و هزینه تادیه

عمل حقوقی نقطه مقابل واقعه حقوقی است و برای اعتبار آن نیاز به اراده فاعل آن است و مفهوم حقوقی است که برای تحقق آن نیاز به اراده یک شخص یا بیشتر باشد (امامی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۴). تسلیم مورد تعهد در صورتیکه کلی فی الذمه باشد از نظر تحلیل عقلی معامله جدیدی می‌باشد و مانند انتقال عین خارجی است. زیرا کلی که مورد تعهد قرار گرفته دارای افراد عدیده در خارج می‌باشد که متعهد ملزم به تسلیم یکی از آنها است و می‌تواند هر یک از این افراد کلی را برای ایفاء تعهد خود انتخاب نماید و انتخاب فرد به تنهایی موجب ایفاء تعهد نمی‌شود. بلکه باید آنرا تسلیم متعهد له کرد و او آنرا قبض نماید. عمل مزبور که به صورت یک عمل قضایی می‌باشد به نظر می‌رسد که در حقیقت معامله جدیدی است. (امامی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۱۸) فرجاوی از حقوقدانان فرانسوی نیز در تعریف وفای به عهد می‌گوید: وفای به عهد ذاتاً عمل حقوقی است که دارای عنصر مادی (تسلیم مال و انجام فعل) و عنصر قراردادی (توافق بین متعهد و متعهد له) می‌باشد. (جلیل زاده، ۱۳۳۵)

اگر حقوقدانی اعتقاد داشته باشد که برای اجرای تعهد قراردادی نیاز به اراده هر دو طرف اجرا است و اراده اجراکننده کافی نیست. ماهیت اجرای تعهد را عمل حقوقی و یک معامله ای که نیاز به اراده انشایی دو طرف دارد دانسته است. معاملات و اعمال حقوقی که حداقل به اراده دو شخص نیاز دارند به دو دسته عقد معین و قرارداد (یا عقد نامعین) تقسیم می‌شوند. همچنین تعهد همیشه پابرجا نمی‌ماند و پس از آن که به وجود آمد، ممکن است به سببی از بین برود. هر تعهدی صرف نظر از منشاء پیدایش آن که ممکن است عمل یا واقعه حقوقی باشد، دارای متعهدی است که قانون وی را مسئول انجام مفاد تعهد

دانسته و اجرای آن را از وی مطالبه می نماید. در هر نظام حقوقی راهکارهایی برای پایان دادن به مسئولیت حقوقی تعهد و بری شدن مدیون از تعهدی که باید انجام دهد پیش بینی شده است که به آن " اسباب سقوط تعهدات " گفته می شود. (شهبازی نیا و رزاقی، ۱۳۹۰: ۱۳۴)

در فصل ششم از باب اول قانون مدنی ایران در ماده ۲۶۴، شش سبب از اسباب سقوط تعهدات را قانون گذار بیان کرده که مهم ترین و رایج ترین سبب سقوط تعهدات، ایفای دین یا به تعبیر قانون مدنی وفای به عهد^۱ است. نویسندگان قانون مدنی ایران، ماده مزبور را با انجام تغییراتی متناسب با سیستم حقوقی کشور ما و با در نظر گرفتن دیدگاه های فقهای امامیه، از ماده ۱۲۳۴ قانون مدنی فرانسه اقتباس کرده اند. در قانون مدنی فرانسه در ماده مذکور، نه سبب برای سقوط تعهدات بر شمرده شده است. بعضی از حقوقدانان فرانسوی در نوشته های خود اصولاً مبحث مربوط به سقوط تعهدات را از مبحث مربوط به سقوط قراردادها جدا کرده اند. وفای به عهد یا اجرای تعهد، معمولترین وسیله سقوط تعهد است، زیرا از این طریق نتیجه ای که طرفین از تشکیل عقد و تعهد انتظار داشته اند به دست می آید. (شهیدی، ۱۳۸۶، صص ۶۵، ۶۴، ۲۰، ۱۸)

احکام و مسائل مربوط به وفای عهد به طور گسترده ای در متون فقه و کتب حقوقی مورد بحث قرار گرفته است با این همه موضوع اذن در ایفای دین یا همان ایفای تعهد از جانب ثالث کمتر مورد توجه فقهای امامیه و نویسندگان و پژوهشگران قرار گرفته است. اذن در ایفای دین، پدیده ای است که در عالم حقوق و روابط مالی اشخاص با یکدیگر، به وفور اتفاق می افتد. ایفای تعهد ممکن است به اشکال و طرق مختلف انجام پذیرد اما در هر حال ایفاء کننده یا خود متعهد است یا شخص ثالثی به غیر از طرفین تعهد. ایفای دین توسط خود متعهد موافق با اصل و حالت عادی ایفای تعهدات است و همچنین ایفای دین از سوی شخص ثالث اصولاً عملی مجاز است مگر در مواردی که مباشرت متعهد در انجام تعهد شرط شده باشد. (شهبازی نیا و رزاقی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۳)

در دنیای امروز در روابط بین اشخاص بسیار اتفاق افتاده که شخص ثالثی مبادرت به انجام تعهد و ایفای دینی می کند که بر عهده دیگری قرار گرفته است. حال این پرداخت دین از سوی شخص ثالث ممکن است با مقاصد متفاوت انجام گرفته باشد، گاهی ثالث به قصد امور خیرخواهانه و بدلیل تنگدستی مدیون اقدام به این امر میکند و گاهی به حکم قانون و نیز گاهی برای اینکه قائم مقام داین گردد. در قانون مدنی ایران در ماده ۲۶۷ قانون گذار بیان نموده: ایفای دین از جانب غیر مدیون هم جایز است اگرچه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد و لیکن کسی که دین دیگری را اداء می کند، اگر با اذن مدیون باشد، حق مراجعه به او را دارد و الا حق رجوع ندارد. همان طور که در ماده فوق آمده، در ایران قانون گذار قانون مدنی، رجوع تادیه کننده دین دیگری را فقط منوط به اذن مدیون کرده است. اجرای بخش دوم از ماده ۲۶۷ قانون مدنی بطور یقین در بسیاری از موارد به نتایج و تبعات نامطلوب حقوقی، اخلاقی و اجتماعی منجر می شود. برای مثال: فرض می شود مالک ملکی بدون اینکه عوارض و مالیات ملک را بپردازد آن را می فروشد، خریدار نا آگاه بعنوان مالک جدید، طرف مطالبه اداره مالیات قرار می گیرد و ناچار می شود که بدهی مالیاتی ملک را که در واقع دین فروشنده است بپردازد (کاتوزیان، ۱۳۶۸، صص ۳۶، ۲۲) یا مالک، مال مرهونه خود را می فروشد بدون اینکه رهنی بودن ملک را به خریدار اعلان کند و خریدار نا آگاه از در رهن بودن ملک در جهت جلوگیری از مزایده مال خریداری شده ناچار به پرداخت طلب مرتهن به بانک می شود که در واقع دین فروشنده است. در این فروض مختلف است که مجهولات موضوع مورد پژوهش مشخص می گردد حال آیا منصفانه و معقول خواهد بود که گفته شود چون خریدار بدون اذن فروشنده دین او را پرداخته است به حکم قسمت دوم ماده ۲۶۷ قانون مدنی حق رجوع به او را نخواهد داشت؟ این نتیجه غیر اخلاقی را هیچ انسان عاقل و سلیمی نپذیرفته و نیز برخلاف نظم و امنیت اقتصادی و ثبات معاملات است. به نظر می رسد حق رجوع ثالث به مدیون دیگر تابع قاعده سنتی مذکور در ماده ۲۶۷ قانون مدنی نبوده و صرفاً مشروط به مآذون بودن ثالث از جانب مدیون نیست.

^۱ Le payement.

در مورد وفای به عهد در نظام حقوقی ایران بسیار در کتب حقوقی، کتب فقهی و پایان نامه ها به مسائل مربوط به آن پرداخته شده؛ اما در خصوص احکام و مسائل مرتبط با نقش اذن در ایفای دین از جانب ثالث، کم تر مورد توجه قرار گرفته است. در ذیل به بیان تعدادی از این منابع پرداخته ایم:

۱- حمید بهرامی احمدی (۱۳۸۸) کتاب قواعد فقه (مختصر هفتاد و هفت قاعده فقهی و حقوقی)، ۲- مهدی شهیدی (۱۳۸۶) در کتابی با عنوان «سقوط تعهدات»، ۳- حبیب الله طاهری در کتاب حقوق مدنی ۲، ۴- محسن قاسمی (۱۳۹۰) در مقاله با موضوع رجوع ثالث ایفاء کننده غیر ماذون به مدیون منتشر شده در پایگاه مجلات تخصصی نور (مجله تحقیقات حقوقی آزاد).
۵- عباسعلی داروئی (۱۳۸۸) در مقاله ای با موضوع پرداخت دین دیگری در نظام حقوقی ایران در پایگاه مجلات تخصصی نور (مجله حقوق) و ...

آنچه این پژوهش بدنبال آن است اثبات این نکته است که اذن مدیون در ایفای دین در فقه امامیه و حقوق فرانسه موضوعیت نداشته بلکه طریقیست دارد و در کلیه فروع مربوط به رجوع ثالث به مدیون، نیاز به گرفتن اذن در ایفای دین نیست. لذا در این پژوهش ابتدا، قوانین مختلف و رویه قضایی و همچنین آرای دادگاه ها که به پرداخت بدون اذن دین دیگری مربوط است بررسی و با تنقیح ملاک آنها قاعده عامی در مورد موضوع مورد پژوهش وضع می شود و سپس قاعده مزبور با نظریه فقهای امامیه و حقوق فرانسه تطبیق داده خواهد شد. در این پژوهش به بررسی این سوالات پرداخته خواهد شد: ۱- شرایط و آثار تأدیه دین توسط غیر مدیون چیست؟ ۲- مراجعه شخص ثالث به مدیون غیر ماذون در فقه امامیه و حقوق فرانسه چگونه است؟

۲- اذن

اذن در لغت به معنای علم، رخصت و اباحه، استماع و فرمان آمده است. (معین، ۱۳۷۵، ص ۱۸۴) همچنین؛ ایدان به معنای اذن دادن و استیذان به معنای اذن گرفتن است (جوهری، ۱۴۱۰، ص ۲۰۸۶) در فقه، اذن به رخصت دادن و اعلام رضایت معنا شده و گروهی آن را از ایقاعات (معامله ای که به دو طرف نیازمند نیست) دانسته اند؛ بنابراین، در تفاوت اذن و رضایتی توان گفت: رضایت، ملایمت نفس با شیء بدون اظهار ولی اذن، اعلام رضایت و عدم مانع است. از سخنان برخی استفاده می شود که اذن، اعلام رخصت و رضایت پیش از تصرف و عمل و اجازه، ابراز رضایت پس از عمل است (انصاری، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴) در حقوق خارجی واژه پرمیشن^۱ و اتوریزیشن^۲ به معنای اذن بکار می رود و در تعریف آن می گویند اذن اجازه انجام فعلی که بدون چنین اجازه ای انجام آن فعل مجاز نمی باشد.

در خصوص ماهیت حقوقی اذن نظرات متعددی وجود دارد اما دو نظر کلی قابل ذکر است:

۱- اذن واقعه حقوقی است یعنی نه عقد است و نه ایقاع چون اراده انشایی در آن ذی مدخل نیست و امر اعتباری در عالم حقوق ایجاد نمی شود بلکه یک مانع قانونی برداشته می شود مانند اجازه دادن مالک در تصرف ملک خود به دیگری. ۲- عده ای دیگر ماهیت اذن را عمل حقوقی و اراده انشایی را در اذن حتمی می دانند و می گویند در واقع با اذن دادن مورد اذن را انشاء می نمایند؛ و رد اذن از ناحیه مآذون را بی تاثیر در ماهیت اذن می دانند به طوری که یک ایقاع تلقی می شود. (منتهاپی، ۱۳۸۵)

۳- مفهوم و ماهیت حقوقی اجازه

در لغت اجازه مصدر باب افعال از ریشه (جَوَزَ) به معنی رخصت و فرمان است. (عمید، ۱۳۸۹) اذن در حقوق مدنی عبارتست از تأیید عقدی که به صورت فضولی و یا اکراه آمیز صورت گرفته باشد و یا معاملات سفیه که بی رضای ولی صورت گرفته است که باید اجازه کند یا اگر موصی زیاده بر ثلث وصیت کند محتاج به اجازه وراث است؛ بنابراین ماهیت حقوقی اجازه یک ایقاع است که اعمال حقوقی فضولی یا غیر نافذ را با اجازه دادن تنفیذ می نمایند و از زمان عقد فضولی معامله صحیح تلقی می شود

¹ permission

² Authorization

که اجازه کاشف نام دارد. از طرفی اجازه شرط نفوذ عقد است. لذا عقد فضولی زمانی از شرایط یک عقد کامل برخوردار می‌گردد که رضای مالک را به همراه داشته باشد. با این تفصیل تحلیل از تنفیذ معامله فضولی بدین شکل است که مالک فضول را به عنوان نماینده می‌پذیرد و معامله فضولی در قالب نمایندگی قابل توجیه است و اثر عقد از زمان معامله می‌باشد (ماده ۲۵۸ قانون مدنی).

۴- وجوه افتراق اذن و اجازه

- ۱- اذن و اجازه با وجود به کار رفتن آنها به جای یکدیگر که از اغلاط است، از جهات زیر با یکدیگر فرق دارند:
 - ۱- اذن یک مرحله‌ی مقدم بر اجازه است که در واقع اختیار تصرف است و اجازه موخر از مورد اجازه است.
 - ۲- اذن قابل رجوع از طرف اذن دهنده است و حال آنکه اجازه قابل رجوع نیست. پس اگر مالک عقد فضولی را اجازه کند دیگر نمی‌تواند از اجازه برگردد.
 - ۳- اجازه می‌تواند اثر قهقرایی داشته باشد چنانچه در مورد عقد فضولی دیده می‌شود ولی اذن اثر قهقرایی ندارد.
 - ۴- مورد اجازه (در باب فضولی) قابل رد است (ماده ۲۵۰ قانون مدنی) ولی مورد اذن (یعنی اختیار تصرف که مأذون فیه است) قابل رد نیست.
 - ۵- اجازه در معاملات فضولی به ارث می‌رسد و حال آنکه اکثراً گفته‌اند که به موت یا جنون یا سفه اذن دهنده (و مأذون) اذن قطع می‌شود و فیصله پیدا می‌کند.
 - ۶- فرد مأذون در واقع نماینده اذن دهنده است و همانند قائم مقام به حساب می‌آید ولی شخصی که بدون اجازه دیگری به انجام عمل حقوقی اقدام کند قائم مقام او محسوب نمی‌گردد.

۵- ایفاء

ایفاء مصدر باب افعال (ثلاثی مزید) از ریشه و فی به معنی بجا آوردن یا انجام دادن است (عمید، ۱۳۸۹) و در اصطلاح عملی است که به موجب آن متعهد آنچه را در قرار داد به عهده گرفته است انجام می‌دهد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸) قانون مدنی تعریفی از وفای به عهد ننموده است و فقط در مقام احصای سقوط تعهدات آن را به عنوان یکی از موارد سقوط تعهد نامبرده است. در کتب فقهی هم باب مستقلی درباره آن نیامده است فقط به احکام آن به طور پراکنده در باب دین و تجارت اشاراتی داشته‌اند بنابراین تعریفی بدست ندادند.

دین را به اعتبار منشاء پیدایش آن نیز می‌توان به دو دسته دیون ناشی از اعمال حقوقی و دیون ناشی از وقایع حقوقی تقسیم کرد و بر همین اساس نیز می‌توان ایفاء را در هر دو نوع تصور نمود. شاید به دلیل وضوح عبارت ((وفای به عهد)) بوده است که بسیاری از حقوقدانان ایران در مباحث خود از این مفهوم، آن را تعریف نکرده‌اند. در تعریف وفای به عهد گفته شده است ((اجرای تعهد به معنای به جای آوردن التزامی است که مدیون بر عهده دارد. خواه این اقدام ارادی باشد و از سوی مدیون انجام گیرد یا به قهر انجام پذیرد.)) (دانایی، ۱۳۸۷، ج ۱)

در مورد ماهیت وفای به عهد بین اساتید حقوق ایران اختلافاتی وجود دارد که منشاء آن نیز اختلاف بر سر ماهیت قراردادی یا غیر قراردادی ایفاء و چگونگی سقوط تعهد بوسیله ایفاء است. بر همین اساس دو نظریه در مورد ماهیت حقوقی ایفای دین مطرح شده است که یکی به نظریه عمل حقوقی و دیگری به نظریه عمل مادی معروف شده است.

۶- شخص ثالث

مقصود از ثالث کسی است که نه متعهد در رابطه تعهد معین باشد و نه متعهد له. این شخص اگر در مقام ایفاء تعهد برآید و آن را ایفاء و اجرا کند، عمل او اصطلاحاً پرداخت ثالث نامیده می‌شود که ممکن است ذینفع باشد و برای حفظ حقوق یا منافع خود ناچار به پرداخت می‌شود؛ مانند مستاجری که عین مستاجر آن در رهن مرتهن می‌باشد و بدهی را می‌پردازد چرا که اگر اقدامات مرتهن در اثر عدم پرداخت بدهی از سوی راهن ادامه یابد باعث زوال حقوق مستاجر می‌شود یا مانند ضامن. البته به نظر نمی‌رسد که همیشه نفع مادی در ضمانت برای ضامن وجود داشته باشد چرا که ممکن است صرفاً پایه دوستی در ضمانت موجب انعقاد عقد ضمانت شود. یا اینکه ثالث نفعی ندارد که مصداق بارز آن اداره فصولی مال غیر است یا به قصد تبرع پیشقدم در پرداخت دین دیگری می‌شود که حق مراجعه در اولی تحت شرایطی مسموع ولی در دومی مسموع نیست. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۹، ص ۷۰۷) از این تعریف پیداست که شخص ثالث متعهد نیست؛ بلکه در مقابل بدهی مدیون فرد ثالثی است که می‌تواند بر اساس خویشاوندی یا اجبار قانونی یا اخلاق یا به نمایندگی اعم از قرار دادی یا قانونی از طرف مدیون اقدام به پرداخت دین مدیون نماید که با مبانی حقوقی متعددی حسب مورد می‌تواند از مدیون مطالبه نماید.

۷- دین (حق دینی)

دین در لغت به معنی قرض و وام است (عمید، ۱۳۸۹) و جمع آن دیون می‌باشد. حق دینی عبارت از حقی است که یک نفر در مقابل شخص دیگری دارد و به موجب آن می‌تواند از شخصی اقدام به انجام امری یا خودداری از انجام امر را بخواهد و این حق را، حق ذمی نیز می‌گویند چون ذمه شخص مشغول می‌شود. (رک کاتوزیان، ۱۳۷۴) حضرت امام (ره) دین را تعریف نموده‌اند و آن را عبارت از مال کلی که در ذمه شخص برای دیگری به سببی از اسباب ثابت است دانسته‌اند. (خمینی، ۱۴۰۴ ه.ق) استیکی از حقوق دانان بنام در تعریف دین می‌گوید: دین یا بدهی به آنچه که متعهد له استرداد آن را از متعهد می‌خواهد شامل می‌شود خواه پول باشد خواه نه و ادامه می‌دهد که منظور از تعهد مالی یعنی تعهدی که موضوع آن مال است، اعم از عین و دین و منفعت و حق انتفاع و هر گونه حق مالی که باشد. (استیکی، ۱۳۶۳) بنابراین در فقه موضوع دین ممکن است کلی در ذمه یا عین خارجی هم باشد و به نظر عده‌ای تعهد انجام فعل هم دین است. عده‌ای هم می‌گویند: دین عبارتست از ثبوت حق یا مال کلی در ذمه شخصی به یکی از اسباب ضمانت قرار دادی یا قهری.

در لغت نامه دهخدا معانی متعددی برای این واژه ذکر می‌کند که مهم ترین آن‌ها از این قرار است: راست کردن سخن، درست کردن وعده، یقین نمودن، ثابت شدن، غلبه کردن به حق، موجود ثابت و نامی از اسامی خداوند متعال و فرهنگ المنجد نیز برای واژه «حق» چند کاربرد و معنا ذکر می‌کند که برخی از آن از این قرار است: ضد باطل، عدل، مال و ملک، حظ و نصیب، موجود ثابت، امر مقضی، حزم، سزاوار. (دهخدا، ۱۳۷۷).

معنای اصطلاحی حق دینی نیز عبارت است از:

در فقه اهل سنت، از حق تعریف نشده است فقهای شیعه تعاریف گوناگونی از آن بیان داشته‌اند. میرزای نائینی در تعریف آن می‌گوید: «حق عبارت است از سلطه ضعیف بر مال یا منفعت» (میرزای نائینی، ۱۴۱۸، ص ۱۰۶)

نیز گفته شده است: «حق نوعی سلطنت بر چیزی است که گاه به عین تعلق می‌گیرد؛ مانند: حق تحجیر، حق رهن و حق غرما در ترکه میت؛ و گاهی به غیر عین تعلق می‌گیرد؛ مانند حق خیار متعلق به عقد؛ گاهی سلطنت متعلق بر شخص است؛ مانند: حق حضانت و حق قصاص؛ بنابراین، حق یک مرتبه ضعیفی از ملک و بلکه نوعی از ملکیت است» (مدرس، ۱۳۷۵، ص ۲۷)

همچنین گفته شده است: حق عبارت است از قدرت یک فرد انسانی مطابق با قانون بر انسان دیگر، یا بر یک مال و یا بر هر دو، اعم از این که مال مذکور مادی و محسوس باشد؛ مانند خانه، یا نباشد؛ مانند طلب (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱، صص ۱۵-۱۶) حق دینی مانند حق عینی دارای چهار رکن است:

الف- صاحب حق یا متعهدله، یا طلبکار و یا داین

ب- متعهد یا بدهکار و یا مدیون و آن کسی است که در مقابل متعهدله، مکلف و ملزم به دادن چیزی یا انجام کاری است

ج- طلب یا دین که آن یک رابطه حقوقی یا یک امر اعتباری و تصویری است که قانون در اثر آن به بستانکار و متعهدله اختیار می دهد که از بدهکار مطالبه ایفای تعهد را بنماید.

د- جزا و آن حمایت قانون از طلبکار است. هرگاه مدیون یا متعهد از تکلیف قانونی سرباز زند، دولت، متعهد را مجبور به انجام آن می نماید. (امامی، ۱۳۸۰، صص ۱۲۶-۱۲۷)

۸- اذن در ایفای دین فقه امامیه

در حقوق فرانسه در باب پرداخت بدون اذن دیگری، قاعده عامی وجود دارد بدین صورت که اگر شخصی در پرداخت دین دیگری ملزم یا ذینفع باشد می تواند به قائم مقامی دائن به مدیون رجوع کند. حال این سوال مطرح می شد که با بررسی قوانین مختلف و نظرات فقهای امامیه در حقوق ایران می توان گفت در نظام حقوقی ایران نیز مانند نظام حقوقی فرانسه قاعده مزبور را استخراج کرد. پس بدین منظور در ابتدای این مبحث جهت روش شدن موضوع، لازم است قوانین مختلف در ایران مورد بررسی قرار گرفته و سپس نظرات فقهای امامیه در توجیه این مطلب ارائه گردد.

۸-۱- بررسی اذن در ایفای دین در قوانین مختلف

۸-۱-۱- متن ماده ۲۶۷ قانون مدنی (قانون اصلی)

ماده ۲۶۷ قانون مدنی مقرر می دارد: ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جایز است اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد لیکن کسی که دین دیگری را اداء می کند، اگر با اذن باشد حق مراجعه به او را دارد و الا حق رجوع ندارد. از توجه به این ماده پیداست اصل پرداخت دین غیر از ناحیه ثالث قانوناً مجاز است چه با اذن و چه بدون اذن؛ و پرداخت می تواند به قصد تبرع باشد یا عدم قصد تبرع که در صورت اول حق رجوع نیست و در حالت دوم حق رجوع وجود دارد. حق مراجعه بایستی با اذن مدیون باشد و پرداخت هم صورت گیرد. مضافاً که مدلول این ماده غیر از بحث ضمان (مواد ۶۸۵ و ۷۲۰ قانون مدنی) است و همچنین این نهاد خارج از بحث انتقال طلب و ایفاء با قائم مقامی و یا تبدیل تعهد است.

۸-۱-۲- ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی

ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب اول آبان ماه سال ۱۳۵۶ مقرر می دارد: «در مورد مالی که وثیقه بوده یا در مقابل مطالباتی توقیف شده باشد محکوم له می تواند تمام دیون و خسارات قانونی را با حقوق دولت حسب مورد در صندوق ثبت یا دادگستری تودیع نموده، تقاضای توقیف مال و استیفای حقوق خود را از آن بنماید در این صورت وثیقه و توقیفهای سابق فک و مال بابت طلب او و مجموع وجوه تودیع شده بلافاصله توقیف می شود.» از دقت در متن ماده پیداست که پرداخت کننده به عنوان قائم مقام بدهکار قرار می گیرد و در واقع با اذن حاکم بدهی متعهد را پرداخت می نماید و سپس از وی مطالبه می نماید. توضیح اینکه پس از تودیع به میزان وجوه واریزی از اموال محکوم علیه توقیف می شود و عملیات مزایده ادامه پیدا می کند و نیاز به دادخواست نیست.

۳-۱-۸- ماده ۲۷۰ قانون تجارت

این ماده مقرر می‌دارد که هر شخص ثالثی می‌تواند از طرف برات دهنده یا یکی از ظهر نویس‌ها وجه برات اعتراض شده را کارسازی نماید دخالت شخص ثالث و پرداخت وجه باید در اعتراض نامه یا در ذیل آن قید شود؛ و ماده ۲۷۱ می‌گوید: شخص ثالث که وجه برات را پرداخته دارای تمام حقوق و وظایف دارنده برات است. در موارد دیگر از جمله قسمت اخیر ماده ۱۲۴ قانون تجارت در باب شرکت تضامنی حکایت از رجوع هر یک از شرکاء پس از پرداخت کل طلب طلبکار به شرکاء دیگر می‌نماید که در واقع رجوع دوم است؛ و در این رجوع چون شریک واحد بدون اذن شرکاء دیگر کل بدهی شرکت را به طلبکار می‌پردازد به اعتبار قانون نسبت به سهم سایر شرکاء به آنها مراجعه می‌نماید یعنی مجوز مطالبه سهم سایر شرکاء با وصف عدم اذن از سوی شرکای دیگر خود، قانون تجارت و ماهیت مسئولیت تضامنی در شرکت تضامنی است.

۴-۱-۸- ماده ۳۰۶ قانون مدنی

در ماده ۳۰۶ قانون مدنی مدیر با جمع شرایط برای دریافت هزینه‌ها حق مراجعه به غیر را دارد هر چند اذن در پرداخت هزینه‌ی مال غیر را نداشته باشد. ماده ۳۰۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آن را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند. باید حساب زمان تصدی خود را بدهد در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده و یا تاخیر در موجب ضرر نبوده حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تاخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.»

۵-۱-۸- ماده ۳۰ قانون بیمه ایران

ماده ۳۰ قانون بیمه ایران مصوب ۱۳۱۶، این ماده مقرر می‌دارد: بیمه‌گر در حدودی که خسارات وارده را قبول یا پرداخت می‌کند در مقابل اشخاصی که مسئول وقوع حادثه یا خسارت هستند قائم مقام بیمه‌گذار خواهد بود و اگر بیمه‌گذار اقدامی کند که منافی با عقد مزبور باشد در مقابل بیمه‌گر مسئول شناخته می‌شود و پیداست که این ماده به ماهیت مطالبه تحت عنوان قائم مقامی تصریح دارد. هر چند در پرداخت بدهی مسئول حادثه اذن در پرداخت نداشته است.

۶-۱-۸- ماده ۳۴ مکرر قانون ثبت

این ماده هم به قاعده پرداخت دین مدیون از سوی ثالث اشاره دارد و ماهیت امر را در قالب قائم مقامی بیان می‌نماید. زیرا تبصره ۲ مقرر می‌دارد: هر یک از بستانکاران مذکور در ماده ۳۴ مکرر و هر بستانکار دیگری که حق درخواست بازداشت اموال بدهکار را دارد نیز می‌تواند به ترتیب مقرر در تبصره فوق فک معامله و مزایده مال مورد معامله را برای وصول طلب خود از اداره ثبت درخواست کند؛ و در این صورت اداره ثبت پس از احراز تودیع کلیه طلب و خسارات قانونی بستانکار در صندوق ثبت به بستانکار اخطار می‌کند که برای دریافت طلب خود و فک معامله حاضر شود و چنانچه در ظرف سه روز پس از ابلاغ اخطاریه حاضر نگردد اداره ثبت فسخ و فک معامله را به دفتر تنظیم کننده سند اعلام و به مزایده مال اقدام می‌نماید و... بنابراین در تمامی موارد یک طلبکار با پرداخت طلب طلبکاران مقدم خود که از مدیون او طلبکار هستند بعنوان قائم مقام مدیون قرار می‌گیرد و مال را به میزان پرداختی در رهن خود قرار دهد و حق مطالبه به میزان پرداختی را داشته باشد. به عبارت دیگر قانون در قالب قائم مقامی به پرداخت کننده غیر مأذون اجازه مطالبه از مدیون را می‌دهد.

۷-۱-۸- ماده ۳۱۸ قانون مدنی

در این ماده هر چند پرداخت کننده غیر متلف حق مراجعه به ایادی دیگر دارد ولی در واقع این فرق با موضوع ماده ۲۶۷ قانون مدنی دارد که پرداخت کننده غاصب موضوع ماده ۳۱۸ قانون مدنی بر اساس قانون، مسئولیت در پرداخت دارد و مجبور به پرداخت است؛ اما از نظر حق مراجعه غاصب پرداخت کننده بدون اذن متلف در قالب قاعده پرداخت دین از سوی ثالث قابل بررسی است؛ یعنی در واقع به یک اعتبار متلف مدیون واقعی است و سایر ایادی بدون اذن در پرداخت دین وی حق مراجعه بوی را دارند.

۸-۱-۸- ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی (اصلاحی مصوب: ۷۰/۸/۱۴)

در این ماده قانونی مقنن قالب حق مطالبه پرداخت کننده ثالث را اذن قانونی و با ماهیت قرض توصیف نموده است؛ و تصریح این امر در قسمت اخیر ماده ۱۲۰۵ اصلاحی قانون مدنی روشنگر آخرین اراده مقنن در ماهیت پرداخت دین دیگری است ماده ۱۲۰۵ اصلاحی قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده‌ی اوست ممکن نباشد دادگاه می‌تواند با مطالبه‌ی افراد واجب‌النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه‌ی دادگاه می‌تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازد و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند.» در این ماده مقنن پرداخت ثالث با عنوان حقوقی قرض توصیف کرده است تا ثالث بتواند مبنای مطالبه حق خود را در قالب قانونی استیفانماید.

۹-۱-۸- ماده ۷ قانون آیین اجرایی ثبت (اصلاحی مصوب سال ۱۳۸۷)

در این ماده آمده است «هرگاه احدی از ورثه قبل از صدور اجراییه دین مورث خود را پرداخت نماید پرداخت کننده بعنوان قائم مقام طلبکار می‌تواند علیه سایر وراث نسبت به سهم‌الارث آنان مبادرت به صدور اجراییه نماید» که با ملاحظه در متن ماده مشخص می‌شود با وصف اینکه وارث واحد تعهدی در پرداخت بدهی شریک المال خود ندارد ولی چنانچه حتی قبل از صدور اجراییه بدهی مورث مشترک را پرداخت نماید قانون وی را قائم مقام تلقی می‌نماید و حق مطالبه نسبت به سهم سایر وراث را بوی می‌دهد. این ماده قانونی بسیاری از مشکلات اجتماعی و قضایی را با تصریح حق مطالبه برای پرداخت کننده دین مورث حل نموده است اضافه مینماید که بدهی‌های مورث بعضاً با عدم پرداخت مشمول خسارت تاخیر می‌گردد از جمله بدهی‌های مالیاتی یا اسناد تجاری مانند چک که مشمول خسارت تاخیر از زمان سررسید است بنابراین از جمله ابتکارات سنجیده مقنن تلقی می‌شود.

اکنون از مجموع مواد قانونی مربوط به دین دیگری که در موارد قبل آمده است، می‌توان گفت که در حقوق ایران نیز می‌توان قاعده مزبور را بدست آورد؛ به عبارت دیگر اگر قانونگذار در موارد مزبور به تادیه کننده غیر ماذون حق رجوع به مدیون را داده است بدین علت بوده که تادیه کننده یا به حکم قانون به پرداخت دین مدیون ملتزم بوده است (مانند مواد ۳۱۸ قانون مدنی و ماده ۳۰ قانون بیمه ایران) و یا در پرداخت دین مدیون ذینفع بوده است (مانند ماده ۳۴ مکرر قانون ثبت)

بنابراین در بین فقیهان صاحب مفتاح الکرام در باب پرداخت دین دیگری چنین مقرر نموده: و من ادی دین غیره من غیر ضمان و لا اذن لم يرجع (عاملی نجفی، ۱۳۲۶، ص ۲۷۸)؛ یعنی کسی که دین دیگری را بدون اینکه ملتزم باشد بپردازد و ماذون نباشد، حق رجوع نخواهد داشت. مفهوم مخالف عبارت مزبور این است که اگر پرداخت کننده ضامن پرداخت باشد حتی در صورت ماذون نبودن، می‌تواند به مدیون رجوع کند. جالب آنکه این فقیه بزرگ نظر مزبور را بین فقهاء اجماع می‌داند. پس

اگر نظر بر اجماع این موضوع است، کاش نویسندگان قانون مدنی در وضع ماده ۲۶۷ به این اجماع توجه کرده بوده اند تا این گونه قانون مدنی ایران در تعارض با سایر حقوق کشورهای دنیا بلاخص حقوق فرانسه قرار نگیرد.

۱۰- اذن در ایفای دین در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه در مورد پرداخت بدون اذن دیگری قاعده عامی وجود دارد که این قاعده در بند ۳ ماده ۱۲۵۱ قانون مدنی فرانسه بدین صورت آمده است که اگر شخصی در پرداخت دین دیگری ملزم یا ذینفع باشد می‌تواند به قائم مقامی دائن به مدیون رجوع کند. همچنین می‌توان گفت این قاعده عام در قانون مدنی بلاخص ماده ۲۶۷ وجود ندارد ولی با بررسی سایر مقررات قانونی و با وحدت ملاک گرفتن از این مقررات می‌توان این قاعده موجود در قانون مدنی فرانسه را استخراج و در حقوق مدنی ایران مورد بهره برداری قرار داد.

با وجود اینکه طبق مواد ۲۰۲۸ و ۲۰۲۹ قانون مدنی فرانسه، علی‌الاصول، ضامن پس از ادای دین به طلبکار می‌تواند به مدیون اصلی رجوع کند، در مواد ۲۰۳۲ و ۲۰۳۹ قانون، در مواردی حصری، ضامن مجاز دانسته شده تا قبل از پرداخت دین نیز به مدیون اصلی مراجعه کند. به موجب ماده ۲۰۳۲: ضامن، حتی قبل از اینکه [دین را] پرداخت کند می‌تواند علیه مدیون به منظور جبران خسارت خود اقدام کند:

- ۱- هنگامی که او [ضامن] به منظور تأدیه [دین] در دادگستری تعقیب شود.
 - ۲- هنگامی که مدیون، ورشکسته شده یا در حال اعسار باشد.
 - ۳- هنگامی که مدیون ملتزم شده باشد در مدتی معین، برائت [ذمه] او را تحصیل کند.
 - ۴- هنگامی که دین در اثر انقضای مهلتی که با توجه به آن مورد توافق قرار گرفته بوده، قابل مطالبه شود.
 - ۵- در پایان ده سال، هنگامی که تعهد اصلی، موعده انقضای مشخص نداشته باشد مگر اینکه تعهد اصلی همانند [تعهد] قیمومت، دارای ماهیتی باشد که بتواند قبل از زمانی معین ساقط شود.
- ماده ۲۰۳۹ نیز اشعار می‌دارد: «صرف تمدید مهلت [دین] که از سوی طلبکار به مدیون اصلی اعطا شده است، ضامن را بری نمی‌کند بلکه در این صورت، وی می‌تواند، مدیون را به منظور الزام به پرداخت تعقیب کند».
- حقوق دانان فرانسوی، مبنای رجوع نامتعارف مذکور در مواد فوق را که به دلیل عدم پرداخت دین به مضمون‌له و مآلاً عدم انتقال طلب به ضامن، مبتنی بر قائم‌مقامی نیست؛ بلکه با عنایت به نوع رابطه حقوقی ضامن و مدیون اصلی، رجوعی شخصی به شمار می‌رود، در اقتضای انصاف دیده‌اند. چه، از منظر نویسندگان قانون مدنی فرانسه، ضامن، اصولاً، به‌عنوان عقد و خدمتی رایگان میان نزدیکان و دوستان تلقی می‌شده است؛ بنابراین، هرچند این خدمت به نفع مضمون‌له بوده، اما در رابطه میان ضامن و مدیون اصلی نیز باید آثار آن با اندیشه لزوم حمایت از ضامن و تا حد امکان به نفع وی، سبک و خفیف شود. از جمله و به‌ویژه اینکه امکان رجوع هر چه زودتر ضامن به مدیون اصلی فراهم گردد (مالاری و همکاران^۱، ۱۹۷۸، ص ۱۶۱)

۱۱- بررسی تطبیقی جایگاه اذن در ایفای دین در فقه امامیه و حقوق فرانسه

اصل تعاون و همبستگی اجتماعی، قواعد اخلاقی و ضرورت‌های اجتماعی، اقتضاء می‌کند اشخاص بتوانند دیون یکدیگر را ادا کنند. حقوق نیز در راستای این نیاز اجتماعی و اخلاقی، پرداخت دین دیگری را مجاز و آن را از اسباب سقوط تعهدات بشمار آورده است و تقریباً در حقوق تمام کشورها، تعهد جزء در فرضی که مباشرت متعهد در ایفای تعهد شرط شده باشد می‌تواند بوسیله شخصی غیر از مدیون نیز ایفاء شود و در این مورد حتی نیازی به اذن و رضای مدیون نیست که این مورد در مواد ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ قانون مدنی فرانسه ذکر شده است؛ اما همان طور که ضرورت‌های اجتماعی و اخلاقی اقتضاء می‌کند که

¹ Malaurie et Aynes

اشخاص بتوانند دیون یکدیگر را ادا کنند، همین ضرورت‌ها نیز ایجاب می‌کند که عمل پرداخت‌کننده بدون اجر نماند و مدیون نیز بطور ناروا دارا نشود؛ اما در حقوق ایران، قانونگذار در قانون مدنی ظاهراً راه مخالف پیموده و موضع مغایر با قانونگذاران دیگر کشورها بلاخص در مورد موضوع این مقاله، کشور فرانسه اتخاذ کرده است. چون در قسمت دوم از ماده ۲۶۷ قانون مدنی، قانونگذار رجوع تادیه‌کننده دین دیگری را فقط منوط به اذن مدیون کرده است. اجرای این بخش دوم ماده ۲۶۷ قانون مدنی بطور مطلق باعث نتایج و تبعات نامطلوب اجتماعی و اخلاقی می‌شود.

در نظام حقوق مدنی ایران، در موردی که، ثالث بدون اذن مدیون و بی آنکه التزامی در برابر طلبکار داشته باشد و دین مدیون را بدون آنکه بعهده گرفته باشد، آن را می‌پردازد، وفای به عهد در این فرض هم ایقاع است و تنها به انشاء ثالث واقع می‌شود که سبب تملیک مال به طلبکار است و این انتخاب ارادی به انشاء و تصمیم ثالث نیاز داشته و به همین جهت ثالث باید برای اقدام به چنین کاری اهلیت تصرف داشته باشد و لزوم اهلیت تصرف برای ثالث، نشانه قرار دادی بودن ماهیت ایقاع دین توسط او نیست بلکه به جهت تصرف در اموال خود است؛ و اگر ثالث بدون اینکه اراده ایقاع تعهد داشته باشد وفای به عهد محقق نمی‌شود. بنابراین ثالثی که بدون اذن مدیون دین او را می‌پردازد پرداخت وی ظهور در تبرع دارد و او حق رجوع به مدیون را نخواهد داشت.

همچنین ایقاع دین به وسیله ثالث را نباید پرداخت فضولی دین دیگری دانست زیرا بر مبنای اصلی که در ماده ۲۶۷ ق. م تاسیس شده است در ایقاع دین به وسیله ثالث، فضولی جریان ندارد تا ایفاء‌کننده ثالث در صورت تنفیذ مدیون، حق رجوع به وی را داشته باشد. بنابراین طبق ماده مذکور، برای وفای به عهدی که بر ذمه دیگری است، نیازی به نمایندگی وجود ندارد. ثالث می‌تواند چنین احسانی بکند و در صورتی که شخصیت مدیون در چگونگی اجرای تعهد موثر نباشد یا طلبکار از این ویژگی بگذرد این اقدام نفوذ حقوقی دارد و مدیون را بری می‌کند. منتها در رابطه بین ایفاء‌کننده و مدیون اذن او موثر است بدین معنی که ثالث مأذون حق رجوع به مدیون را دارد. پس وفای به عهد را نبایستی در زمره مسائل مربوط به معامله فضولی آورد. به ویژه که در زبان حقوقی نیز وفای به عهد در شمار معامله‌ها نیست به بیان دیگر وفای به عهد در زمره اموری است که اثر آن با پرداخت دین ظاهر می‌شود و نیازی به انتساب این اقدام به مدیون ندارد تا رضای او شرط نفوذ عمل حقوقی باشد و مشمول عنوان فضولی گردد. (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ص ۱۰۰)

همچنین است در قراردادهایی که برای وفای به عهد مدیون منعقد می‌شود، مانند عقود ضمان و کفالت، رضای مدیون شرط نیست و تراضی بین ضامن یا کفیل و طلبکار نفوذ حقوقی دارد. از نظر حقوق مدنی، پرداخت بر دو پایه فعل و انفعال قرار دارد. ایفاء‌کننده فاعل است و دریافت‌کننده منفعل و متاثر از فعل فاعل مذکور است و فضولی در جانب فاعل (ایفاء‌کننده) تصور نمی‌شود زیرا ایفاء دین از جانب غیر مدیون بدون اذن و حتی با وجود ممانعت او به موجب ماده ۲۶۷ ق. م روا است. با وجود این مجوز قانونی، تصور فضولی در جانب ایفاء‌کننده، ممکن نیست. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۹، ص ۷۱۴)؛ اما تصور فضولی در جانب دریافت‌کننده میسر است، مثل اینکه کسی خود را نماینده متعهد له، معرفی کند و با عنوان مجعول، مورد تعهد را دریافت نماید، این عمل فضولی است و قانون مدنی طبق ماده ۲۷۲، تنفیذ این پرداخت فضولی را روا شمرده است. در نتیجه ایفاء دین به وسیله ثالث به اراده ثالث واقع می‌شود و رضای طلبکار در وقوع آن نقشی نداشته و حتی نمی‌تواند وفای به عهد واقع شده را رد کند و احراز نادرستی دین پرداخت شده با مفاد تعهد اصلی سبب بی اعتباری ایقاع می‌شود نه رد طلبکار از طرفی مدیون در وقوع و استقرار عمل حقوقی توسط ثالث نقشی نداشته بدین معنی که، نه تنها تراضی دو طرف شرط سقوط تعهد و انحلال قرار داد نیست، مدیون توان رد عملی را که درباره او واقع شده است پیدا نمی‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ش ۱۰۹، ص ۱۹۷)

لازمه این تحلیل این است که همانگونه که شخص، به اراده تنهای خود نیز می‌تواند ضمن عقد شرطی به سود بیگانه کند، در ایقاع دین به وسیله ثالث هم اراده ثالث پایه اصلی ایقاع تعهد است و رضای مدیون و طلبکار را نباید از ارکان آن شمرد. تنها شرط لازم برای نفوذ ایقاع درباره دیگری، این است که به سود او باشد و تعهدی را بر دوش بیگانه نگذارد که چنین شرطی در ایقاع دین بوسیله ثالث وجود دارد؛ و حتی رد ایقاع تعهد توسط ثالث از سوی طلبکار و یا احیاناً مدیون به نفوذ ایقاع ثالث

صدمه نمی‌زند و اذن مدیون به ثالث در جهت پرداخت دین، از عمل حقوقی ثالث که ایقاع باشد، کسب لزوم نمی‌کند و شرایط وقوع آن تابع قواعد عمومی است.

نظر به اینکه در عمل و در زمان اجرای قانون نارسایی‌های آن روشن می‌شود و از طرفی اجرای عدالت و رعایت منطقی و مصالح اجتماعی اقتضای تفسیر قانون از سوی قاضی را موجب می‌شود. لذا دادگستری در رسیدگی به پرونده‌های قضایی از مواد قانون به اعتبار مسائل مستحدثه تفسیر می‌نماید که تفسیر قضایی نام دارد و در تفسیر قضایی عدالت و اصول و قواعد حقوقی را مد نظر قرار می‌دهد و در نهایت اقدام به تفسیر قضایی می‌نماید و چون موضوع ماده ۲۶۷ قانون مدنی از جمله مواد است که بودن آن همیشه ذهن هر حقوقدانی را به خود مشغول کرده است، از این قاعده مستثنا نبوده و در مباحث مختلف موضوع تصمیم قضایی قرار گرفت تا جایی که نمونه‌های صادره از محاکم قضایی برداشت قوه قضاییه را از این ماده بیان می‌نماید. حقیقت این است که اذن مدیون شرط صحت ایفای تعهد توسط ثالث نیست بلکه موثر در رجوع بوده و ثالث با پرداخت دین مدیون، حقی زائد بر حق متعهد له پیدا نمی‌کند و نباید وجود اذن را، رضای مدیون تلقی و آن را ناشی از تراضی دانسته و بصورت قرار داد توجیه کرد. زیرا اگر فرض تاثیر یک قصدی را در نظر بگیریم و این تاثیر موجب ضرر صاحب آن قصد، در حقوق دیگران نشود، باید همان قصد تنها را منشاء اثر تلقی نمود. در اینجا هم اراده ثالث ناشی از اصل حاکمیت اراده بوده و هیچ تالی فاسدی بر آن مترتب نیست و نیازی به قبول مدیون ندارد تا عمل دو طرفی تلقی شود. بنابراین اینجا محل ایقاع است، اما اگر از قصد یک طرف ضرری به طرف دیگر وارد آید، آنجا باید عقدی منعقد گردد؛ و این امر، از مهمترین تفاوت بین عقد و ایقاع است. در حالی که با قصد ثالث ضرری متوجه مدیون نمی‌شود تا قبول وی موثر باشد و ماهیت ایفای دین بوسیله ثالث را قرار داد دانست. (آریان فر، ۱۳۹۰)

دکتر جعفری لنگرودی در کتاب حقوق مدنی خود عقیده بکری دارد که کمتر در آثار سایر حقوق دانان دیگر وجود دارد ایشان پس از ذکر نظرات مخالف و موافق درباره ایفاء دین از ناحیه ثالث می‌فرمایند: بنظرم در مورد پرداخت ثالث باید به این سان فرق نهاد که؛ اگر از ندادن بدهی متعهد ضرری متوجه او نشود دادن بدهی او به وسیله ثالث، تبرع است و موجب حق مراجعه ثالث به متعهد نمی‌شود. اما اگر ندادن بدهی او توسط ثالث زیان مالی به متعهد و یا به اشخاص واجب النفقه و یا به جان حیوان تحت حفاظت او وارد گردد پرداخت ثالث بوی حق مراجعه به متعهد را می‌دهد و اینجا اماره‌ای وجود دارد که آن اماره به سود ثالثی است که تعهد دیگری را ایفاء می‌کند با این شرح: غالباً عدم ایفاء تعهد متعهد به زیان متعهد تمام می‌شود این غلبه مانند هر غلبه دیگر اساس یک اماره را تشکیل می‌دهد پس اگر ثالث تعهد دیگری را ایفاء کرد فرض بر این است که عدم ایفاء دین به زیان متعهد تمام می‌شود و در نتیجه ثالث حق مراجعه به متعهد را دارد این یک اصل است که خلاف آن محتاج به اثبات است یعنی اگر متعهد مدعی است که از عدم ایفاء تعهد بتوسط ثالث ضرری به من نمی‌رسید پس او حق مراجعه به من ندارد و باید خود او این دعوی را اثبات کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۹)

پیدا است که دکتر لنگرودی در گروه شخصیت‌هایی است که معتقد است با احراز ضرر برای متعهد پرداخت ثالث دارای حق مراجعه می‌شود چنانچه نویسنده زیرک قانون محکومیت‌های مالی سال ۷۷ و آئین نامه آن (مصوب سال ۷۸) و یا قانون آ. د. م سال ۷۹ را ملاحظه نمایند در بازنگری عقیده خود حتماً حق مراجعه ثالث بدون اذن را هم تجویز می‌نماید زیرا در قانون محکومیت‌های مالی و قانون آئین دادرسی مدنی خسارت تأخیر تجویز شده است و این تجویز مساوی با ورود ضرر حتمی به متعهد که پایه فکرایشان در حق مراجعه ثالث را تشکیل می‌دهد.

در حقوق فرانسه در خصوص موضوع رجوع و اقدام ضامن علیه مضمون‌عنه، در حقوق مدنی فرانسه، دو گرایش عمده وجود دارد:

الف- طبق دیدگاه اول که بر تفسیر ادبی و لفظی مواد ۲۰۳۲ و ۲۰۳۹ مبتنی است، ضامن می‌تواند با مراجعه به مدیون اصلی و حسب مورد، اقامه دعوی جبران خسارت یا الزام به تأدیه علیه او، معادل مبلغ دین ضمانت‌شده را از او وصول کند. البته این

نظر، در دکتترین، طرفدار چندانی نداشته و از حیث سوابق قضایی نیز آرائی معدود از جمله رأی مورخ ۲ مارس ۱۹۷۱ دادگاه پاریس در تأیید آن صادر شده است. (تری^۱، ۱۹۸۸، ص ۸۸)

ب- در مقابل، اغلب اندیشمندان حقوق مدنی فرانسه، با نقد ماده ۲۰۳۲ و ۲۰۳۹ (که البته حکم ماده ۲۰۳۹ با مورد مذکور در بند ۴ ماده ۲۰۳۲ بی‌ارتباط نیست)، معتقدند که تا قبل از تأدیه دین از سوی ضامن به طلبکار، ضامن، واقعاً خسارتی ندیده است تا بابت جبران یا اخذ معادل آن، بتواند به مضمون‌عنه رجوع کند. از سوی دیگر، مضمون‌عنه می‌تواند به‌جای پرداخت پیشاپیش به ضامن، دین خود را به به طلبکار پرداخت کرده و بدین‌سان، دین و حق رجوع ضامن را ساقط کند. از این منظر، باید از تفسیر لفظی مواد ۲۰۳۲ و ۲۰۳۹ دست کشید و حداکثر حقی که بر اساس احکام فوق، می‌توان برای ضامن به رسمیت شناخت، اتخاذ تدابیر تأمینی مانند اخذ ضامن یا وثیقه و یا تأمین خواسته از اموال او (معادل دین) است (مالاری و همکاران^۲، ۱۹۷۸؛ سیملر^۳، ۱۹۹۱، ص ۵۸۰؛ مارتی و همکاران^۴، ۱۹۷۸)

البته پاره‌ای از احکام دیوان کشور فرانسه نیز مؤید همین اندیشه است. به‌موجب رأی مورخ ۱ دسامبر ۱۹۹۳ شعبه اول مدنی دیوان کشور «مقررات ماده ۲۰۳۲ ق.م که به‌منظور افزایش تضمین‌های ضامن مقرر شده است، از سوی طلبکار قابل استناد نیست». همچنین بر طبق رأی مورخ ۱ فوریه ۱۹۷۷ شعبه اول تجاری دیوان کشور «ضامنی که از سوی طلبکار، طرف دعوا قرار گرفته و اموالش مورد تأمین واقع شده است، می‌تواند قبل از پرداخت دین به او، علیه مضمون‌عنه اقدام کرده و به همان ترتیب اموال او را توقیف کند» (دولاز،^۵ ۲۰۰۲).

ذکر این نکته لازم است که از دیدگاه دکتترین، ماده ۲۰۳۲ قانون مدنی فرانسه، حکمی متروک بوده و عملاً جز در مورد ورشکستگی مدیون اصلی اجرا نمی‌شود. در این فرض نیز رجوع پیشاپیش ضامن به مدیون اصلی، نه آن‌گونه که ماده ۲۰۳۲ (بند ۳) اشعار داشته است، برای جبران خسارت، بلکه به معنای اعلام طلب از سوی ضامن و ورود او در هیئت طلبکاران است (تری، ۱۹۸۸، ص ۷۸)

در حقوق فرانسه ادا کننده دین دیگری به دو صورت می‌تواند به مدیون رجوع کند:

الف- رجوع شخصی

ب- رجوع قائم مقامی

۱- مقصود از رجوع شخصی این است که طلب دائن پس از پرداخت از سوی غیر مدیون با تمام لواحق آن ساقط می‌شود و پرداخت کننده شخصاً حق یا طلب جدیدی در نتیجه عمل پرداخت، علیه مدیون بدست می‌آورد و بر اساس آن می‌تواند به او رجوع کند. پرداخت کننده در چند فرض می‌تواند علیه مدیون رجوع شخصی داشته باشد:

الف- فرض اول: فرضی که او در تأدیه دین مدیون ماذون باشد

ب- فرض دوم: فرضی که شرایط اداره امور غیر فراهم باشد؛ یعنی تأدیه کننده از باب اداره امور مدیون اقدام به تأدیه نموده باشد

ج- فرض سوم: وقتی که تأدیه سبب دارا شدن ناعادلانه مدیون گردد

اذن در تأدیه از اسباب ارادی و اداره امور غیر و دارا شدن ناعادلانه از اسباب قهری تعهد هستند. بدین تحلیل که وقتی مدیون به دیگری اذن در تأدیه می‌دهد در واقع به طور ضمنی به او وکالت در پرداخت می‌دهد یا مبلغ پرداخت شده را از او قرض می‌کند. تأدیه کننده هم پس از باب وکالت یا قرض می‌تواند به او رجوع کند. اداره امور غیر و دارا شدن ناعادلانه نیز، قهراً و به حکم مستقیم قانون موجب تعهد است و از اسباب قهری به شمار می‌آید. وجه اشتراک هر یک از سه طریق رجوع فوق اینست که دین قبلی مدیون با تمام لواحقش ساقط و مدیون در مقابل دائن بری الذمه می‌شود، لیکن دین جدیدی با یکی از اسباب سه گانه تعهد، بر حسب مورد، نسبت به تأدیه کننده بدست می‌آید. (ابوعطا، ۱۳۹۳، ص ۷۰)

¹ Terre

² Malaurie, philippe et Aynes, Laurant

³ Simler,

⁴ Marty, Gabriel et Raynaud, Pierre et Jestaz, Philippe

⁵ dalloz.

۲- مقصود از رجوع قائم مقامی این است که به دنبال تادیه دین از سوی غیر مدیون، برخلاف اثر طبیعی پرداخت، طلب دائن با تمام اوصاف، تضمینات و امتیازات تحت شرایطی به حکم قانون به تادیه کننده منتقل می‌شود و تادیه کننده قائم مقام حقوق دائن علیه مدیون می‌گردد و بر این اساس می‌تواند به مدیون رجوع کند. به این نوع قائم مقامی اصطلاحاً قائم مقامی با پرداخت^۱ می‌گویند. با جمع مطالب فوق در نتیجه این فصل باید گفت: در حقوق مدنی ایران، ضامن پس از تادیه دین و مشروط به اخذ اذن ضمانت از مضمون‌عنه، حق دارد به او مراجعه کند؛ اما حسب بخش دوم ماده ۷۰۹ ق.م.، ضامن، در شرایطی خاص، قبل از ادای دین نیز می‌تواند به مضمون‌عنه رجوع کند. در حقوق مدنی فرانسه، ضامن در کنار مضمون‌عنه، موظف به پرداخت دین است مگر اینکه با اعمال حقی خاص، طلبکار را ناچار از رجوع به مدیون اصلی کند. در غیر این صورت، در پی رجوع طلبکار به ضامن، او باید از عهده دین ضمانت‌شده برآید و البته متعاقباً حق رجوع به مضمون‌عنه را دارد. در عین حال، حسب مواد ۲۰۳۲ و ۲۰۳۹ قانون مدنی فرانسه ضامن، در مواردی حصری، قبل از ادای دین نیز می‌تواند به مضمون‌عنه مراجعه کند. به نظر می‌رسد حکم بخش اخیر ماده ۷۰۹ قانون مدنی ایران مقتبس از بند سوم ماده ۲۰۳۲ قانون مدنی فرانسه بوده و البته از جهتی، قابل نقد است.

الف- رجوع شخصی

ب- رجوع قائم مقامی

۱- مقصود از رجوع شخصی این است که طلب دائن پس از پرداخت از سوی غیر مدیون با تمام لواحق آن ساقط می‌شود و پرداخت کننده شخصاً حق یا طلب جدیدی در نتیجه عمل پرداخت، علیه مدیون بدست می‌آورد و بر اساس آن می‌تواند به او رجوع کند. پرداخت کننده در چند فرض می‌تواند علیه مدیون رجوع شخصی داشته باشد:

الف- فرض اول: فرضی که او در تادیه دین مدیون ماذون باشد

ب- فرض دوم: فرضی که شرایط اداره امور غیر فراهم باشد؛ یعنی تادیه کننده از باب اداره امور مدیون اقدام به تادیه نموده باشد.

ج- فرض سوم: وقتی که تادیه سبب دارا شدن ناعادلانه مدیون گردد.

۲- مقصود از رجوع قائم مقامی این است که به دنبال تادیه دین از سوی غیر مدیون، برخلاف اثر طبیعی پرداخت، طلب دائن با تمام اوصاف، تضمینات و امتیازات تحت شرایطی به حکم قانون به تادیه کننده منتقل می‌شود و تادیه کننده قائم مقام حقوق دائن علیه مدیون می‌گردد و بر این اساس می‌تواند به مدیون رجوع کند. به این نوع قائم مقامی اصطلاحاً قائم مقامی با پرداخت^۲ می‌گویند.

بنابراین در حقوق فرانسه نیز در مورد اذن در ایفای دین در قانون مدنی آن کشور مواد مختلفی به این موضوع و یا مصداق‌های قانونی آن پرداخته است. در قانون مدنی فرانسه در مورد عقد ضمان و رجوع ضامن به مضمون‌عنه که رابطه حقوقی این دو یکی از مصادیق برجسته پرداخت دین دیگری از جانب غیر ماذون است آمده است: ضامن پس از پرداخت دین ضمانت شده به طلبکار، از حق رجوع به مدیون اصلی برخوردار است و دو نوع رجوع پیش‌بینی شده ۱- رجوع شخصی^۳ که ماده ۲۰۲۸ قانون مدنی فرانسه به تبیین آن پرداخته و مبتنی بر رابطه حقوقی ضامن و مضمون‌عنه بشمار می‌رود ۲- رجوع مبتنی بر قائم مقامی^۴ که در ماده ۲۰۲۹ به آن اشاره شده و مبتنی بر پرداخت طلب مضمون‌له به وسیله ضامن است. به موجب ماده ۲۰۲۸ قانون مدنی فرانسه ((ضامنی که دین را پرداخته است از حق رجوع به مدیون اصلی برخوردار است. خواه ضامن با آگاهی یا عدم آگاهی مدیون واقع شده باشد...))

مطابق مواد ۱۲۳۶ و ۲۰۲۸ قانون مدنی فرانسه، ضامنی را که پرداخت کننده دین مدیون است حق رجوع به مدیون را دارد، خواه ضامن با اذن و یا بی اذن بدهکار صورت گرفته باشد و در حقوق انگلیس، به ضامنی که قبول مسئولیت کرده و عملاً دین

^۱Subrogation aree payment

^۲Subrogation aree payment

^۳-Recours personnel

^۴-Recours subrogatoire

را پرداخت کرده است حق رجوع به بدهکار اصلی داده شده است، اما در حقوق ما نص صریح در زمینه پرداخت بدون اذن بدهکار وجود ندارد، ممکن است مطابق ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۴۱۱ تجارت که پرداخت کننده را پس از پرداخت جانشین دانسته چنین تفسیر شود که حق رجوع در هر حال وجود دارد.

لذا قانونگذار در ماده ۲۶۴ قانون مدنی ایران اسباب سقوط تعهدات را شامل موارد ذیل دانسته است:

۱-وفای به عهد ۲-اقاله ۳-ابراء ۴-تبدیل تعهد ۵-تهاتر ۶-مالکیت ما فی الذمه

در حالی که در این ماده تنها به شش سبب از اسباب سقوط تعهدات اشاره شده، در ماده ۱۲۳۴ قانون مدنی فرانسه برای سقوط تعهد، نه سبب ذکر گردیده که از آن میان چهار مورد که عبارتند از (تلف مورد تعهد، بطلان یا فسخ تعهد، تحقق شرط انحلال عقد، مرور زمان) در ماده ۲۶۴ قانون مدنی ایران وارد نشده است. جدای از این تفاوت موضوع اصلی در این فصل بیان و بررسی قاعده حقوقی موجود در حقوق فرانسه در خصوص مراجعه ثالث به مدیون حتی در صورتی که ایفای تعهد بدون اذن صورت گرفته باشد می‌باشد که در ابتدا لازم است به اصل نسبی بودن تعهدات در حقوق فرانسه پرداخته و سپس در مورد ایفای تعهد ثالث صحبت شود.

نتیجه گیری

ایفاء دین از ناحیه ثالث یک تأسیس حقوقی مهمی است که در تحت یک ماده قانونی و در مبحث وفای به عهد آمده و برگرفته از حقوق اسلام (منابع فقهی) و حقوق غربی است. از دقت در ماهیت این نهاد معلوم می‌شود که مستقل از سایر نهادهای دیگر چون انتقال دین و طلب و یا تبدیل تعهد و... است، یعنی با وجود شباهت‌ها با شرایط و ماهیت آنها منطبق نیست. در متن ماده ۲۶۷ قانون مدنی که تنها مستند قانونی اصلی تلقی می‌شود به واژه «دین» نظر دارد و از طرفی اذن ابتدایی را مجوز مراجعه ثالث به مدیون دانسته است در حالی که پیچیدگی تکنولوژی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی و مسائل مستحدثه ایجاب می‌نماید این نهاد محدود گسترده تری داشته باشد و در احیای حقوق ثالث شرایط راحت تری را پیش بینی نماید. چرا که مسأله ایفای دین از ناحیه ثالث مطابق مقررات فعلی کماکان بغرنج است و جز مواردی خاص و استثنایی بایستی اذن را همیشه به همراه داشته باشد. هر چند به اعتبار سایر تأسیسات حقوقی مثل قاعده دارا شدن ناعادلانه و یا قاعده لاضرر و یا قاعده احسان می‌توان به نجات فرد ثالث که دین مدیون را پرداخته، رفت، ولی اینها کامل نیستند و اذن مندرج در ماده ۲۶۷ قانون مدنی کماکان به عنوان اهرم بازدارنده برای قاعده پرداخت دین دیگری، محسوب می‌شود و در نهایت موجب کندی کار اقتصادی و مالی جامعه شده است.

نتیجه حاصل می‌شود که نمی‌توان به طور مطلق گفت که به موجب قسمت اخیر ماده ۲۶۷ قانون مدنی هرکس دین دیگری را بدون اذن او پرداخت به هیچ وجه حق رجوع به مدیون را نخواهد داشت، بلکه با توجه به مبنای ماده ۲۶۷ قانون مدنی (فرض قصد تبرع پرداخت کننده غیر ماذون) و قوانین متعدد و نیز آراء فقهای امامیه و رویه قضایی، حکم ماده ۲۶۷ قانون مدنی مربوط به فرضی است که پرداخت کننده کاملاً بیگانه از دین باشد و هیچ التزام قانونی یا نفعی در پرداخت دین مدیون ندارد. فقط در چنین فرضی است که می‌توان برای او قصد تبرع فرض نمود. در غیر این صورت طلب دائن با تمام تضمینات و وثایق و امتیازات به تادیه کننده انتقال یافته و او به قائم مقامی دائن می‌تواند به مدیون رجوع کند. پس آنچه در قسمت دوم ماده ۲۶۷ قاعده شده خود استثنایی بیش نیست. بر این اساس پیشنهادات ذیل جهت بهبود وضعیت قسمت دوم ماده مزبور ارائه می‌گردد شاید که مفیده واقع گردد ان شاء الله:

۱- ضرورت بازنگری مقنن در شرایط و آثار و ماهیت آن با توجه به محدودیت های فوق از اهم امور است و در این رهگذر جا دارد که مقنن محدوده ایفای دین از ناحیه ثالث را با ایجاد شرایط بنیادی از حصار صرف حق دینی خارج نماید و به سایر اقسام تعهدات تسری دهد. هر چند مقنن در قوانین پراکنده بعدی مانند قانون ثبت و تملک آپارتمان ها و اجرای احکام. که مبسوط

آن قبلاً آمده است، سعی کرده از تفکر سنتی مندرج در ماده ۲۶۷ قانون مدنی عدول نماید ولی اینها کافی نیست و حل ریشه ای موضوع را می طلبد.

۲- موضوع مهم دیگر سهم رویه قضایی در جبران کمبود قانونی این تأسیس است زیرا رویه قضایی مطابق نمونه آراء که شرح آن در پایان فصل سوم این پایان نامه گذشت، نشان داد که تا چه حد با ظرافت و تیزبینی و در قالب تفسیر قضایی از این نهاد حقوقی دفاع کرده و حقوق ثالث را تضمین کرده است. ولی همه اینها در پشت دیوار شرایط سخت ایفای دین از ناحیه غیر مدیون قرار دارند، در حالی که عدالت اجتماعی و نظم عمومی اقتصادی ایجاب می نماید که فرد ثالث تحت شرایطی پس از پرداخت دین مدیون بتواند به مدیون مراجعه نماید؛ و یا مکانیسم حق مراجعه ثالث در قالب یک تأسیس حقوقی عمومی از سوی مقنن مورد تصویب قرار گیرد و در آن ماهیت و شرایط و آثار و کیفیات آن و همچنین محدوده قاعده پرداخت را روشن نماید؛ مثلاً در ادله اثبات دعوی برای اثبات اذن شهادت شهود را پیش بینی نماید تا امر اذن آسان تر اثبات شود.

۳- شرایط و ماهیت تأسیس حقوقی ایفای دین از ناحیه ثالث با وجود نهادهای حقوقی موازی شبیه آن کماکان دارای ابهام است و مصادیق آن به صراحت نیامده و حسب فراخور، هر شخص مانند فقها و حقوقدانان و دادگستری اقدام به تفسیر از آن نمودند که هر چند راهگشا بوده، ولی موجب رفع کامل این سردگمی نشده است. لذا تصویب قانون صریح و روشن به همراه ایجاد شرایط آسانتر حق مراجعه ثالث به مدیون، از ضروریات است.

از جمله موارد تسهیل و تکمیل این نهاد حقوقی (ایفا ثالث) از سوی مقنن می تواند ایجاد ادله اثبات دعوی آسان تر براساس مقتضای توسعه اقتصادی و اجتماعی باشد که بی تردید جهت عبور از دیوار اذن قبلی از سوی مدیون کارساز خواهد بود بعنوان مثال مقنن می تواند مواردی را مقرر نماید که نیازمند به اذن از سوی مدیون نیست مانند پرداخت بدهی های مدیون که مستند به اسناد رسمی یا آرای قطعی و لازم الاجرا محاکم باشد یا چنانچه ثالث به قصد احسان و کمک از طرف مدیون دین او را پرداخت می نماید هر چند اجازه از سوی مدیون نداشته ولی حق مراجعه به مدیون رادارا باشد. ناگفته نماند که با تفسیر موسع درباره ماده ۲۶۷ قانون مدنی مثال های اخیر قابل استخراج است کما اینکه دیوان عالی کشور نمونه هایی از این دست را بیان نموده اند ولی ذکر این موضوعات از ناحیه مقنن نگرانی احتمالی تزییع حقوق ثالث را منتفی می نماید.

۴- بکارگیری سایر مقررات قانونی توسط دادرسان با استفاده از وحدت ملاک در موضوع مورد بحث.

۵- در حقوق فرانسه در مورد پرداخت بدون اذن دیگری قاعده عامی وجود دارد که این قاعده در بند ۳ ماده ۱۲۵۱ قانون مدنی فرانسه بدین صورت آمده است که اگر شخصی در پرداخت دین دیگری ملزم یا ذینفع باشد می تواند به قائم مقامی دائن به مدیون رجوع کند. با بررسی سایر مقررات قانونی و با وحدت ملاک گرفتن از این مقررات می توان این قاعده موجود در قانون مدنی فرانسه را استخراج و در حقوق مدنی ایران مورد بهره برداری قرار داد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابوعطا. م. ۱۳۹۳. زمان رجوع ضامن به مضمون عنه در حقوق مدنی ایران و فرانسه. مجموعه مقالات فقه و حقوق اسلامی. دوره ۵. شماره ۸.
۳. استیکي، ر. ۱۳۶۳. حقوق تجارت، برات و سفته. انتشارات سمت.
۴. امامی، حسن. ۱۳۸۰. حقوق مدنی. جلد اول و چهارم، ناشر: کتابفروشی اسلامی.
۵. انصاری. علی. ۱۳۸۲. قواعد فقه.
۶. آریان فر، یدالله (۱۳۹۰) مبانی حقوقی ایفاء دین از ناحیه غیر مدیون و استثنائات وارده بر ذیل ماده ۲۶۷ ق م، رساله کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی، دانشگاه شیراز.
۷. بهرامی احمدی، ح. ۱۳۸۸. قواعد فقه مختصر هفتاد و هفت قاعده فقهی.
۸. جعفری لنگرودی. م. ۱۳۴۹. حقوق مدنی، رهن و صلح. ناشر: ابن سینا.

۹. جعفری لنگرودی. م. ۱۳۷۸. مبسوط ترمینولوژی حقوق. تهران. گنج دانش. جلد دوم. چاپ اول.
۱۰. جعفری لنگرودی ۱۳۶۹ دایره المعارف حقوقی و تجاری، ص ۷۰۹.
۱۱. جلیل زاده، دکتر مجید (۱۳۳۵) وفای به عهد (رساله دکتری)، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق،
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۴) صحاح، بیروت: دارالعلم ملایین.
۱۳. خمینی، سید روح الله (۱۴۰۹ ه.ق)، تحریر الوسیله، قم موسسه دارالعلم، چ اول، ج ۱، ص ۶۴۷.
۱۴. دارالکتب
۱۵. داروئی، عباسعلی. ۱۳۸۸. پرداخت دین دیگری در نظام حقوقی ایران. فصلنامه حقوق. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره، ۴-۱۸۰.
۱۶. دانایی. ا. ۱۳۸۷. فرهنگ عربی-فارسی. تهران. انتشارات نگاه. ج ۱. ماده ایفاء
۱۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۴) لغت نامه، ج ۶، ص ۹۱۴۲، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۸. شهبازی نیا، مرتضی و رزاقی، کیانوش (۱۳۹۰) مفهوم و ماهیت ایفاء در حقوق ایران و فقه امامیه، پژوهش نامه حقوق اسلامی سال دوازدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۴، صص ۱۲۳-۱۵۰.
۱۹. شهیدی، مهدی. ۱۳۸۶. سقوط تعهدات. انتشارات مجد.
۲۰. صفایی، سید حسین (۱۳۸۴) قواعد عمومی قراردادهای، تهران: نشر میزان.
۲۱. طاهری، حبیب الله (۱۳۷۵) حقوق مدنی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. عاملی، جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۰ ه.ق) مفتاح الکرامه، فی شرح قواعد العلامه، ج ۵، ص ۲.
۲۳. عمید، حمید (۱۳۸۹) فرهنگ فارسی. جلد دوم. انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ سوم، ذیل واژه حق.
۲۴. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۸). حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادهای. جلد اول، انتشارات: بهنشر.
۲۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴) دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال مالکیت، تهران: یلدا.
۲۶. لنگرودی، دکتر محمد جعفر (۱۳۶۹) حقوق تعهدات، ج ۱، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران،
۲۷. مدرس، علی اصغر (۱۳۷۵) حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر، تبریز، نوبل، ص ۲۷ از مکتبهای حقوقی در حقوق اسلام.
۲۸. معاونت حقوقی ریاست جمهوری. ۱۳۸۳. مجموعه شرح قانون مدنی. چاپ اول.
۲۹. معین، محمد (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی جلد دوم و چهارم. ناشر: امیر کبیر.
۳۰. منتهایی. ع. (۱۳۸۵). مفهوم حقوقی اذن و اجازه. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۳۱. میرزای نائینی، محمدحسین، (۱۴۱۸) منیة الطالب، نگارش موسی نجفی خوانساری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸، ص ۱۰۶.

32. Dalloz. (2002). Code Civil Francais

33. Malaurie, philippe et Aynes, Laurant. (1988). Les Suretes, edition .Cujas.

34. Marty, Gabriel et Raynaud, Pierre et Jestaz, Philippe. (1987) .Les surtes-La Publicite onciere .edition, Paris Sirey.

35. Simler, Pilippe, (1991), *Cautionnement et Garanties Autonomes*, 2 edition, paris, Edition Litec.

36. They, Philippe, (1988), *Suretes et Publicite Fonciere*, 2 edition, Press Universitaire de France.

Leave the Role of Religion in Jurisprudence and Law French

Hormoz Asadi koohbad¹, Marzieh Mousavi²

¹ Islamic Azad University, khorasgan, Iran.

² Master of Laws, Azad University, khorasgan, Iran.

Abstract

One of the major issues in civil act, is the permission of debt which is expressed in Article 267 and has been adopted by legislators expressly. Based on this Article, the claimant is permitted to demand whatever he/ she paid as other's debt, under some conditions. The most important condition here is taking the permission of the indebted. But in some other cases, the claimant can demand what he/ she paid without any expressed permission or seeking permission of indebted. Most of the literature, Iran's legal system, theses and assertions are devoted to promise-keeping; however issues such as the role of permission in fulfillment of the debts from third party is not so much dealt with. Using an analytic and descriptive approach, this research aims to provide a comprehensive and correct concept of the 2nd section of Article 267, Iran civil act, by studying the Imamia's jurisprudence and comparative analysis of this matter in French act. So that based on findings, the 2nd part of the Article 267 is not reality of our legal and jurisprudence of our Act in payment another's debt, rather, it is an exception expressed by some internal and external lawyers and some Juris consults. According to Imamia's Juris consults and the legal system of Iran, as well as French, the claimant of a third party's debt, can refer to indebted unless the third party has autonomy. If the permission isn't of the third party or he/ she has autonomy, no one can refer to the indebted, whether with permission or without it.

Key words: Permission, Payment of the Debt, Third Party, Fulfillment
